



کتابخانه آیت الله العظمی
امام خمینی

کتابخانه آیت الله العظمی
امام خمینی

بنی فخر خاندان عظیم است
بنی صوتنا عظیم است

کتابخانه آیت الله العظمی
امام خمینی

بایدین پرچم را برافرازیم

در سطر
متخلص به سطر
دیوان میر عبد الوهاب هست خویی

قصیده ثانی در میلاد مسعود حضرت
محمد مصطفی علیه التحیه و الثنا
علی اولاده ائمة الهدی انشاء گردید

به تیغ صبح شفق بر درید پرده‌ی مظلّم
ز نور طلعت خود یافت روشنی همه عالم
سپاه لیل کشیدند پا به قلعه‌ی مغرب
لوای مهر ز مشرق گشود شقه‌ی^۱ پرچم
نجوم چرخِ حصارى به برج‌های مُشید^۲
به عزم قلعه گشایی جنود شمس مصمم
گرفت راه هزیمت به پیش لشکر ظلمت
کشید چون شه خاور علم به جانب دیلم^۳
چنانچه تیغ سکندر جهان نمود مسخر
قلاع چرخ سراسر گرفت نیر اعظم
چو آفتاب فلک ذره وار کرد تجلی
ز عکس نور جبین منیر خواجه‌ی عالم
نمود جلوه جمالش، رخس چو جلوه‌گر آمد
فروغ نور تجلی به خویش دید فراهم

به وصف مُبدع انوار فیض با لب خندان
به مدح و منقبتش لب گشود اول خرم
نوید مزدهی مولود داد خلق جهان را
بدین ترانه ز شوق نشاط شد مترنم
شکفت گلشن دین در ربیع اول ایمان
نهفت ماه صفر غره چون هلال محرم
ثمر ز نحله‌ی توحید داد شاخ رسالت
شکوفه‌ی گل اسلام شد شکفته دمام
به باغ شرع بروید لاله، سنبل و نسرين
غمام^۴ فیض بیارید ژاله قطره‌ی شب‌نم
دو عید محترم از اول ربیع نخستین
مسلم است که ثانی به اولین شده توأم
حصار کفر در آن عید گشته هدم بنیادش
بنای شرع در آن جشن گشت راسخ و محکم
رواج رونق دین عید اول است که پیام
به کف گرفته ز مالک خط برات جهنم
ولی شرافت این جشن اظهار است من الشمس
که هست درخور وصفش زبان ناطقه ابکم^۵
حریم بیت حرم کعبه‌ی معظمه قبله
شد از شرافت میلاد آن وجود معظم

به چهار رکن حرم^۶ هفت شو ط^۷ هفت کواکب^۸
نمود طوف ز نه چرخ گشت^۹ پشت فلک خم
فضای کعبه شد از رشک وادی ایمن
ز نور ناصیه^{۱۰} انور پیامبر خاتم
پی تشکر این نعمت جلیلهی عظمی
به شکر موهبت فیض این عطیهی معظم
ز شوق وجد و نشاط طرب به رقص در آمد
منا و مشعر و جل^{۱۱} و حرم چو کعبه زمزم
به عیش و خوش دلی آباء سبعة^{۱۲} مایل عشرت
به جلوه خنده کنان امهات اربعه^{۱۳} با هم
به شش جهت رسد از حس پنج گانه بشارت
که ارض کعبه به رجلین^{۱۴} اقدسش شده مقدم
شد از حظیرهی قدس عالم شهود و ظهورش
چو در لباس بشر جلوه کرد روح مکرم
نبی هادی و مهدی رسول اشرف و امجد
حبیب حق سند اصفیا خلاصهی عالم
چو شد ز کلمه‌ی احمد چهار رکن مشید
ز میم نام محمد قوام شرع مَقوم
تفاوتی ز احد میم مظهر است به احمد
شدی احد اگر احمد نگشت میم بر او ضم^{۱۵}

ظهور کلمه‌ی توحید شد ز پرده‌ی «یولد»^{۱۶}
نبودی عین ز عالم اضافه‌گر نشدش «لم»^{۱۷}
علوم صادره در میم احمدی همه مُضمر^{۱۸}
اصول کامله در ذیل لام «لم» همه مدعم^{۱۹}
چه نسبتی است شها ممکنات را به وجودت
که از وجود وجودت وجود گشته منظم
تویی که در ورق نسخه‌ی وجود تو خلقت
به لوح دفتر ایجاد بود نقطه‌ی مبهم
دمی که نام تو شد نقش بر صحیفه‌ی هستی
که گشت هستی، هستی به هستی تو مسلم
ز انبیا و رُسل جزء و کل جنّ و ملائک
بُود طفیلی ذات تو ای یگانه‌ی عالم
ز عرش و کرسی و لوح و قلم حجاب سُرادق
زهست و نیست و زمان و مکان، زمان تو اقدم
ز آفرینش اشیاء زمان خلقت نورت
به یک‌هزار هزاران هزار سال مقدم^{۲۰}
تویی مقرب خلوت‌سرای قرب الهی
به کاخ لی مع الله^{۲۱} بدون واسطه محرم
تویی مخاطب «لولاک»، تاجدار «لعمرك»^{۲۲}
تویی به محفل تجرید^{۲۳} در مکالمه همدم

تویی به مدرس علم تو انبیا است سَبَقِ خَوَان^{۲۴}
تویی به مبحث کنه رموز از همه اعلم
تویی که اسم عظیمت اگر شفیع نکردی
نگشت تا به قیامت قبول توبه‌ی آدم^{۲۵}
تویی به جودی جودت اگر پناه نجستی
نجات کشتی نوح کی بیافتی از یم^{۲۶}
تویی که مهر تو یعقوب را رساند به یوسف
وگرنه سود نبخشیدش اشک دیده‌ی پر نم
تویی که خضر ز نعل تو یافت چشمه‌ی حیوان
به زخم سینه‌ی ایوب شد ولای تو مرهم
ز آستان تو حشمت حواله شد به سلیمان
شد از وداد تو داوود در محاکمه ملهم
اگر عصای ولای تو دستگیر نبودی
همان به حالت مغشّی^{۲۷} بود موسی اکرم
اگر به ذیل عقیف تو اعتصام نکردی
ره خلاص ندیدی ز دار عیسی مریم
جه سان به خلعت خلت^{۲۸} شدی خلیل مُخَلَّع^{۲۹}
به صلب او نشدی نطفه‌ی جلیل تو منضم
به حیث قُلُوم^{۳۰} جودت بود محیط حبابی
به ضمن فیض وجودت بود سحاب یک نم

ز بسط ابر سخایت خجل چه ابر و چه دریا
 زدست معطیبات منفعل چه معن^{۳۱} و چه حاتم^{۳۲}
 کنون مجال ثنا نیست لیک هست زمانی
 بر آستان جلالت ((حقیر)) کلب معلم
 نه حد همچو منی را رسد ثنای تو گفتن
 چه ممکن است به وصف تو ممکنات زند دم
 ولی وظیفه اش این است سال و ماه بماند
 که دوستان تو را مدح دشمنان ترا ذم
 گرش وظیفه مقرر کنی به جای درم گاهی
 ورش عطیه کرامت به جای قطره کنی یم
 نه زان وظیفه ز کان سمات^{۳۳} ذره بود کم
 نه این عطیه ز بحر عطیات قطره بود کم
 میان لیل و نهار اختلاف تا که بماند
 هماره در تک و پویند تا که اشهب^{۳۴} و ادهم^{۳۵}
 حساب وصف تو اندر مذاق دوست خوش تر
 بیان مدح تو در کام خصم تلخ تر از سم



۱. شقه: تکه پاره پارچه و کاغذ.

۱۲ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ
 اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ

الْقَوْمَ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» هر کجا باشید، شما را مرگ درمی‌یابد؛ هر چند در بُرج‌های استوار باشید. و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد، می‌گویند: «این از جانب خداست»؛ و چون صدمه‌ای به ایشان برسد، می‌گویند: «این از طرف توست.» بگو: «همه از جانب خداست.» [آخر] این قوم را چه شده است که نمی‌خواهند سخنی را [درست] دریابند؟
۳. دیلم: کنایه از مشرق.

۴. غمام: ابر.

۵. ابکم: لال.

۶. حرم کعبه: کعبه چهار گوشه دارد و هر گوشه را رکن گویند (رکن یمنی، رکن شامی، رکن عراقی و رکت حجرالاسود) هفت هفت شوط: اشاره به هفت دور طواف دور کعبه.

۸. هفت کواکب: زحل، مشتری، مریخ، خورشید، زهره، عطارد و ماه.

۹. اشاره به نه آسمان چرخان یا نه افلاک.

۱۰. ناصیه: پیشانی، جبین.

۱۱. حل: آن چه بیرون حرم است.

۱۲. ستاره و هفت فلک است.

۱۳. امهات اربعه: در لغت به معنی مادران چهارگانه، مراد چهار عنصری که جهان را به وجود آورده یعنی آب و باد و آتش و خاک.

۱۴. رجلین: دو پا.

۱۵. ضم: اضافه، افزون.

۱۶ و ۱۷. اشاره به آیه‌ی «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» [کسی را] نزاده، و زاده نشده است (اخلاص / ۳).

۱۸. مضمَر: پوشیده و پنهان.

۱۹. مدغم: متکی، آن که به چیزی تکیه می‌کند.

۲۰. اشاره به حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک» اگر تو نبودی آسمان و زمین را نمی‌آفریدم.

۲۱. اشاره به حدیث نبوی «لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ» برای من در خلوتگاه با خدا، وقت خاصی است که در آن هنگام نه فرشته‌ی مقرب‌ی و نه پیامبر مرسل‌ی، گنجایش صحبت و انس و برخورد مرا با خدا ندارند.

۲۲. اشاره به آیه‌ی «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» به جان تو سوگند، که آنان در مستی خود سرگردان بودند (حجر / ۷۲) که باری تعالی به جان رسول اکرم قسم می‌خورد.

۲۳. تجرید: مجرد بودن، تنها، در این مصراع به مکالمه پیامبر (ص) با حضرت حق در شب معراج اشاره می‌کند.
۲۴. سَبَقُ خوان ابتدایی، سبق آنچه در مکتب نوآموزان می‌خوانند.
۲۵. در این بیت و در هفت بیت پایین به این عقیده اشاره دارد که پیامبران بزرگ در گاه گرفتاری با راهنمایی جبرئیل به نام نامی پیامبر اسلام (ص) متوسل شده‌اند و در نتیجه پروردگار به احترام نام رسول گرامی (ص)، آنان را از گرفتاری نجات داده است.
۲۶. یم: دریا.
۲۷. مَغْشَى: حیران و بی‌هوش.
۲۸. خَلَّتْ: دوستی.
۲۹. مَخْلَعٌ: خلعت داده شده.
۳۰. قُلُومٌ: دریا عموماً و خصوصاً دریایی است در سواحل یمن.
۳۱. معن: معن بن زائده بن عبدالله شیبانی از بخشنندگان معروف عرب و فصیحان شجاع بود. او را در بخشنده‌گی به حاتم مثل زنند.
۳۲. حاتم: حاتم بن عبدالله بن سعد طائی از قبیله طی که در بخشنده‌گی شهره عام است.
۳۳. سمات: سفره، گستردنی.
۳۴. اَشْهَبٌ: سفیدی، سفیدی متمایل به سیاهی.
۳۵. ادْهَمٌ: سیاه مجازاً به معنی روز و شب.